

به نام  
پروردگار  
یکتا



# هند مند

آندرس اینیستا

ترجمه‌ی  
ماشاله صفری



هنرمند

آندرس اینیستا

ماشاله صفری



در شبکه‌های مجازی  
هم ما را دنبال کنید

 goalgasht

 goalgasht

 goalgasht

goalgasht.ir

صفحه‌آرایی: گرافیک گلگشت

طرح جلد: گرافیک گلگشت

نوبت چاپ: پنجم ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۲۰۰ جلد

قیمت: ۴۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۲۱۶-۰۴

این کتاب با کاغذ حمایتی به چاپ رسیده است.

نقل و چاپ نوشته‌ها بدون اجازه‌ی رسمی از ناشر مجاز نمی‌باشد.

سرشناسه: اینیستا، آندرس، ۱۹۸۴ - م.

Iniesta, Andrés

عنوان و نام پدیدآور: هنرمند / آندرس اینیستا؛ ترجمه‌ی ماشاله صفری.

مشخصات نشر: تهران: گلگشت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۸۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۲۱۶-۰۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: The Artist, ۲۰۱۶.

موضوع: Iniesta, Andrés, -- ۱۹۸۴ -

شناسه افزوده: صفری، ماشاله، ۱۳۶۲ - مترجم

رده بندی کنگره: ۷/GV۹۴۲: ۱۳۹۶ الف/۹۱۶

رده بندی دیویی: ۷۹۶/۳۳۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۹۶۶۲۶

تلفن: {+۹۸۲۱} ۳۳۹۸۲۸۸۸

فکس: {+۹۸۲۱} ۴۳۸۵۲۹۳۳

{+۹۸} ۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰

www.goaIgasht.ir





# The Artist | فهرست مطالب

مقدمه	۱۵
نیمه‌ی اول: درون زمین	
فصل ۱: پرتگاه	۲۳
فصل ۲: فوننتالِییا	۳۵
فصل ۳: برونت	۴۹
فصل ۴: لاماسِیا	۵۹
فصل ۵: پِدر	۶۷
فصل ۶: خردمند	۷۷
فصل ۷: تیم اصلی	۸۹
فصل ۸: فرانک	۱۰۱
فصل ۹: برادرها	۱۰۹
فصل ۱۰: پیپ	۱۱۵
فصل ۱۱: درد	۱۲۳
فصل ۱۲: قلّه‌ی دنیا	۱۴۱
فصل ۱۳: رُقبا	۱۵۹
فصل ۱۴: دل بوسکه	۱۶۹
فصل ۱۵: دَنی	۱۷۳
فصل ۱۶: شماره‌ی ۸	۱۸۳
فصل ۱۷: ۱۲ یاردی	۱۸۹
فصل ۱۸: لوئیز انریکه	۱۹۵
فصل ۱۹: فرشته‌ی محافظ	۱۹۹

نیمه‌ی دوم: کنار زمین

۲۰۷	فصل ۲۰: اینیستا‌های دیگر
۲۱۵	فصل ۲۱: آبی-اناری
۲۳۷	فصل ۲۲: دست‌ان هدایت‌گر
۲۴۷	فصل ۲۳: آنا
۲۵۷	فصل ۲۴: ماما
۲۶۷	تصاویر



## درباره‌ی نویسنده

بدون شک اینیستا یکی از بزرگترین بازیکنان نسل خود است. بعد از تمام کردن دوره‌ی لاماسیا، آکادمی افسانه‌ای بارسلونا، اینیستا اولین بازی‌اش را برای تیم اول در سال ۲۰۰۲ و ۱۸ سالگی انجام داد. در فصل ۰۵-۲۰۰۴ بازیکن اصلی شد و تا امروز بازیکن اصلی باقی مانده است، او به بارسلونا کمک کرد تا ۸ لالیگا و ۴ لیگ قهرمانان اروپا بدست آورد.

در سطح ملی بیش از ۱۰۰ بازی انجام داده و دوبار قهرمان جام ملت‌های اروپا شده است. در سال ۲۰۱۰ گل قهرمانی اسپانیا در فینال جام جهانی را به ثمر رساند.

## درباره‌ی کتاب

«شما نامم را گوگل کرده و فکر می‌کنید مرا می‌شناسید، اما هیچ چیز از من نمی‌دانید.»

آندرس اینیستا ۱۲ ساله بود که استعدادیاب‌های بارسلونا او را به آکادمی مشهور لاماسیا دعوت کردند. کمی بعد از پیوستن به باشگاه پپ گواردیولا<sup>۱</sup> گفت: «این پسر همه‌ی مارو بازنشسته می‌کنه.» اینیستا خیلی سریع تبدیل به یکی از ارکان اصلی خط میانی بارسلونا شد و باشگاه را غرق افتخار کرد، ۸ قهرمانی لالیگا و ۴ لیگ قهرمانان. همراه تیم ملی کشورش دوبار قهرمان اروپا و زنده گل قهرمانی اسپانیا در جام جهانی ۲۰۱۰ بود.

پشت پاس‌های شگفت‌انگیز و حرکات با وقارش در زمین، پشت تمام تشویق‌ها و قهرمانی‌ها، مردی باهوش و متفکر وجود دارد که تا به امروز با حرکات زیبای پاهای هنرمندش صحبت کرده‌است. در کتاب هنرمند، استاد اسپانیایی خودنگاره‌ای خوش رنگ نقاشی کرده است، با کلمات خودش و افرادی که مربی، هم‌تیمی، رقیب، دوست و خانواده‌اش بوده‌اند. نتیجه آن بسیار درخشان است.

## آنا

فقط برای تو بودن، برای عشقی که به من می‌ورزی، و برای کسی که هستی. تو لذت زندگی و معنای آن را دوباره به من دادی. آشنایی با تو جادویی‌ترین اتفاق ممکن زندگی‌ام بود. سرنوشت ما را در مسیر یکدیگر قرار داد تا کنار یکدیگر زندگی کنیم. تو به من فرصت پدر شدن دادی، یک خانواده فوق‌العاده و حس خوشبختی مطلق در کنار تو و فرزندانمان. تجربیات بی‌همتا و فراموش‌نشده‌ای در کنار یکدیگر داشتیم، اما می‌دانم در کنار تو بهترین‌ها هنوز در انتظارم هستند. زندگی‌ام بدون تو معنایی نداشت.

## مادر

مادر فقط یکی است و الگویی بهتر از تو در زندگی‌ام نداشتیم. تو مرا تبدیل به مرد امروز کردی. و چیزهایی که به من آموختی را به فرزندانم یاد خواهیم داد. تو الگوی زندگی منی. می‌دانم زمانی که در ۱۲ سالگی خانه را ترک کردم تا در لاماسیا زندگی کنم چقدر سختی کشیدی. بدون تو، تمام چیزهایی که امروز از آنها لذت می‌برم ممکن نبودند. همیشه از در حاشیه بودن لذت برده‌ای، دور از هیاهوی زندگی من، اما هیچ کس از تو مهمتر نیست. کنار یکدیگر گریستیم و سختی کشیدیم، اما حالا هر لحظه‌ای که کنارت می‌گذرانم ارزشمندترین لحظات زندگی‌ام هستند. از تمام زحماتی که برایم کشیدی بی‌نهایت سپاسگزارم مادر.

## پدر

تو همیشه راهنما و مربی‌ام بوده‌ای. تو پدری هستی که هر بچه‌ای آرزویش را دارد. قدردانی از زحمات برای اینکه در تمام طول این مسیر کنارم بوده‌ای برایم بسیار دشوار است. هرگز رویای لیگ قهرمانان، جام ملت‌های اروپا یا جام جهانی را نداشتی؛ فقط رویای فوتبالیست شدن پسرت را داشتی، چیزی که به آن رسیدیم. در طول این مسیر سخت کنار یکدیگر اشک ریختیم و سختی کشیدیم، اما حالا کنار هم از آن لذت می‌بریم. برای تمام چیزهایی که به من داده‌ای تا ابد سپاسگزارم. و بالاتر از همه، برای چیزهای بیشماری که در زندگی به من آموخته‌ای.

# ماریل

همیشه دختر مورد علاقه من خواهی بود. چرا که ۵ سال بدون تو بسیار سخت گذشت و به این دلیل که از کودکی کنار یکدیگر جنگیدیم. هرگز خواهری بهتر از تو نخواهم داشت. تو قلب بزرگی داری.

ما هم خون هستیم و این موضوع ما را از همیشه نزدیکتر می کند. بسیار دوستت دارم، بیش تر از آن که درک کنی. می دانم که همیشه کنارم هستی و از تو متشکرم.

# ولریا و پائولو آدرهآ

تمام دارایی های من. پرنسس من و شیطان کوچک ام. زندگی چه چیزهای فوق العاده ای به ما داده است! چه خوشبختی مطلق. پرنسس خانه و قهرمان خانه. چه بچه هایی هستید! یک روز این کتاب را می خوانید و چیزهای زیادی درک خواهید کرد. شما الهام بخش زندگی من هستید.

# آدرس جونپورا

چطور می توانم تو را فراموش کنم؟ مردم تو را نمی شناسند، اما من می شناسم. می شناسم و می دانم که زیبایی. این که حضور فیزیکی در کنارمان نداری، اما همیشه در کنارمان هستی. فرشته ی ما که برایش به سختی جنگیدیم، و کسی که هرگز فراموش نمی کنیم.

## یادداشت نویسنده

این کتاب یک بیوگرافی معمولی و سنتی نیست. بیشتر از کتابِ اینیستای درون زمین، داستان آندرس بیرون زمین است؛ نه بیشتر نه کمتر. شاید جایی در طول این داستان بلند او را در متن قصه‌ی اصلی نبینید، درست بر عکس تمام کتاب‌های بیوگرافی خودنگاشت که عادت داریم در آنها نویسندگان، خود را قهرمان تمام وقایع زندگی شان نشان داده و حماسه‌ها را پر رنگ کرده و ترس و شک‌ها را کم‌رنگ می‌کنند.

اینجا آندرس رویکردی متفاوت دارد. اما حتی زمانی که او را نمی‌بینید، آنجاست. او در تمام سطرهای داستانی است که در سال ۲۰۱۲ کنار یکدیگر شروع به نوشتن آن کردیم. بیشتر از آن که به نظر می‌آید در کتاب حضور دارد، با این وجود اگر از خودش پرسید احتمالاً می‌گوید که باید حضورش کم‌رنگ تر هم می‌شد. نکته‌ای که بیشتر از هر چیزی دوست داشت در کتاب مشخص باشد، جزئیات کامل صعود طولانی و سخت‌اش به قله‌ای بود که هرگز فکر نمی‌کرد آن را فتح کند.

حتی در جاه طلبانه‌ترین رویاهایش هم چنین دوران فوتبالی را نمی‌دید. و زمانی که در ۱۲ سالگی تنها و دور از خانواده در لاماسیا زندگی می‌کرد، هیچ کس از سختی‌های راه چیزی به او نگفت. مشخص شد که فوتبال نمی‌تواند همیشه او را از مشکلات زندگی دور کند. اولین بار در فوئنتالیا، در آلباسته<sup>۱</sup> پا به توپ شد و بعدها هم با این روستای کوچک که او بزرگ و مشهورش کرده بود در ارتباط ماند. رسیدن به این نقطه از دوران ورزشی‌اش، کاپیتان بارسلونا و سمبل سبک فوتبالی که اروپا و جهان را فتح کرد- با ریکارد، گواردیولا یا لوئیز انریکه با پیراهن بارسا؛ یا با لوئیز آراگونس یا ویسته دل بوسکه

۱- Fuentealbilla

۲- Albacete

در اسپانیا- می‌خواست تا زمان را نگه دارد، پایش را روی توپ بگذارد و نگاهی به پشت سر بیندازد. هر خواننده‌ای که انتظار یک خودنگاشت عادی فوتبالیست‌ها را دارد، باید بگویم که ناامید خواهد شد. او را سرزنش نکنید، هر دوی ما مقصریم. اما آندرس، مانند فوتبال بازی کردنش، همیشه به فکر دیگران بود. او می‌خواست داستان رسیدنش از زمین بازی آسفالت مدرسه‌اش در لمانچا، جایی که هرگز فوتبال مطرحی نداشته است، تا نیوکمپ، ساکرسیتی، ومبلی و استمفوردبریج را تعریف کند. و می‌خواست راویان آن خانواده، دوستان، مربیان، هم تیمی‌ها و رقبایش باشند.

آندرس می‌خواست همان نقش دورن زمین‌اش را در کتاب هم داشته باشد. توپ را بر دارد شروع به پاس دادن و گل سازی کند، او جزئیاتی از زندگی‌اش را در این کتاب یافت، که خودش هم از آنها خبر نداشت. هرگز در این بازی طولانی چشم از توپ برنداشت. در تمام طول مسیر کنار ما بود. با افراد زیادی صحبت کردیم و او ما را از میان تمام بازی‌ها راهنمایی کرد، لیگ قهرمانان، لالیگا، جام‌های جهانی و یوروها و جلسات تمرینی. همیشه درها به روی ما باز بود، حتی سخت ترینشان. «اگر برای آندرسه، پس مشکلی نیست؛ فقط بگید کی»، این جمله‌ای بود که بارها شنیدیم. دفترچه خاطراتی نبود که کمک‌مان کند، تمام وقایع باید توسط سفرها، تلفن‌ها و نامه‌ها و ای‌میل‌ها پیدا می‌شد.

نوشتن این کتاب چهار سال طول کشید، و اگر او نبود هنوز هم آن را تمام نکرده بودیم. همیشه فرد جدیدی را برای داستانی جدید پیدا می‌کرد. این کتاب نگاهی جدید به بازیکنی بسیار متفاوت است که لایه‌های بسیاری برای کشف و شهود دارد. حتی با وجود اینکه سفر جادویی او همراه بارسلونا و اسپانیا در سطرهای این کتاب تنیده شده است، اما فقط کتابی درباره یک فوتبالیست نیست. درباره‌ی شخصیت آندرس است- کسی که وسواس زیادی روی بدون نقص بودن همه چیز دارد و می‌خواست تمام جزئیات درست باشد. از فونت تا رنگ جلد کتابی که اکنون در دست گرفته‌اید.

ساده نبود، اما در نهایت به نام هنرمند برای کتاب رسیدیم که به خوبی سبکی که در زندگی‌اش بازی کرده است را نمایش می‌دهد. خلاقانه، زیبا، و درکی جادویی از زمان و مکان. به همین دلیل می‌گوییم که این کتاب اوست. شاید ما کتابی متفاوت می‌نوشتیم. اما این کتاب ما نیست، کتاب آندرس است. همیشه خواهان درخشش دیگران بوده‌است. روش کارمان را به خاطر او تغییر دادیم، هرگز توپ را از دست ندادیم؛ توپ او را، تویی که به عنوان کودکی در لمانچا زیر پا داشت و هنوز هم آن را در بارسلونا و اسپانیا زیر پاهای هنرمندش دارد.

# مقدمه

---

«موانعی که در طول مسیر با آنها روبرو می‌شویم به ما کمک می‌کند تا زندگی را از زاویه‌ی دیگری ببینیم و خودمان را با قدرت بیشتری بالا بکشیم.»

مارکوس اورلیوس، امپراتور روم

اگر نام آن‌درس اینیستا را گوگل کنید و مطالبی را که نمایش می‌دهد بخوانید، شاید باور کنید که همه چیز را درباره من می‌دانید.

مطمئناً شما و هزاران نفر دیگر در یک چشم برهم زدن چیزهای زیادی از زندگی‌ام خواهید دانست، اما اشتباه می‌کنید. شما هیچ چیز نمی‌دانید. رازهای زیادی وجود دارند که هرگز نمایان نشده‌اند. چیزهای هستند که می‌خواهم بیان کنم. به این حکایت اخلاقی قدیمی باور دارم که همه باید پدر و مادر شوند، درختی بکارند و کتابی بنویسند. خوشبختانه، یک دختر و یک پسر دارم؛ دوران فوتبالم همیشه به درختی تشبیه می‌شود که آن را در زمین بازی فوتبالیبیا زمانی که یک کودک بودم کاشتم؛ و حالا چیزی که باقی مانده این کتاب است، هنرمند.

همه چیز را جدی می‌گیرم. اگر ذهن‌ام را روی انجام کاری متمرکز کنم، به این دلیل است که واقعا احساس می‌کنم کار درست را انجام می‌دهم، نه فقط به خاطر خودِ کار، یا اینکه فکر کنم منافی برای من خواهد داشت. پس این داستان را با همان اعتقاد، شوق و اراده‌ای که با آن فوتبال بازی می‌کنم و مراقب خانواده‌ام هستم می‌نویسم. می‌خواستم که کاملا شخصی باشد. می‌خواستم دقیقا همان چیزی